

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
نگاهی به تاریخ چین.....	۱۷

◆ فصل اول

راهبرد نظامی چین در خاورمیانه.....	۲۱
مقدمه.....	۲۳
استراتژی و دکترین نظامی چین.....	۲۴
ارتش و حادثه جزیره ژنباؤ.....	۲۴
علل قدرت گیری ارتش.....	۲۶
ارتش قدرتمند.....	۲۷
استراتژی و دکترین نظامی چین.....	۳۰
توان نظامی و صادرات تسلیحات.....	۳۳
توان نظامی.....	۳۳
صادرات تسلیحات.....	۳۵
روابط نظامی چین در خاورمیانه.....	۳۹
روابط نظامی چین و رژیم صهیونیستی.....	۳۹
روابط نظامی چین و ایران.....	۴۲
روابط نظامی چین و عربستان.....	۴۶
روابط نظامی چین و عراق.....	۴۹
روابط نظامی چین و الجزایر.....	۵۰
روابط نظامی چین و مصر.....	۵۳
جمع بندی فصل.....	۵۵

◆ فصل دوم

بحران های خاورمیانه و نقش بین المللی چین.....	۵۷
مقدمه.....	۵۹
نقش چین در سازمان ملل.....	۵۹
خاورمیانه.....	۶۲
چین در خاورمیانه.....	۶۵

۶۹.....	چین و بحران‌های خاورمیانه
۷۰.....	سازمان ملل و بحران افغانستان
۷۱.....	چین و بحران افغانستان
۷۳.....	سازمان ملل و بحران دارفور
۷۴.....	چین و بحران دارفور
۷۷.....	سودان جنوبی
۷۸.....	چین و بحران سودان جنوبی
۸۰.....	سازمان ملل و بحران عراق
۸۱.....	چین و بحران عراق
۸۴.....	کشورهای قدرتمند و بحران سوریه
۸۶.....	چین و بحران سوریه
۸۸.....	چین و بحران لبنان
۹۰.....	جمع‌بندی فصل

◆ فصل سوم

۹۱.....	نقش چین در قطعنامه‌های شورای امنیت
۹۳.....	مقدمه
۹۴.....	قطعنامه‌های شورای امنیت در جنگ اول خلیج فارس
۹۶.....	چین و قطعنامه‌های جنگ اول خلیج فارس
۹۹.....	وتوی چین در بحران سوریه
۱۰۲.....	چین در بحران سوریه
۱۰۵.....	برنامهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران
۱۰۶.....	نقش چین در قطعنامه‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران
۱۰۹.....	پیشینهٔ روابط چین و ایالات متحده
۱۱۳.....	روابط چین و ایالات متحده در خاورمیانه
۱۱۶.....	استراتژی چینی
۱۱۸.....	نتیجه‌گیری
۱۲۳.....	کتابنامه
۱۲۳.....	منابع فارسی
۱۲۶.....	منابع انگلیسی

فهرست جدول‌ها

جدول ۱.۱. شرکت‌های بزرگ تولیدکنندهٔ اسلحه و خدمات نظامی چینی	۳۵
جدول ۲.۱. میزان تولید شرکت‌های سلاح و خدمات نظامی چینی	۳۸
جدول ۳.۱. میزان صادرات تسلیحات به رژیم صهیونیستی در سال‌های مختلف	۴۲
جدول ۴.۱. میزان صادرات تسلیحات به ایران در سال‌های مختلف	۴۵
جدول ۵.۱. میزان صادرات تسلیحات به عربستان در سال‌های مختلف	۴۹
جدول ۶.۱. میزان صادرات تسلیحات به عراق در سال‌های مختلف	۵۰
جدول ۷.۱. میزان صادرات تسلیحات به الجزایر در سال‌های مختلف	۵۳
جدول ۸.۱. میزان صادرات تسلیحات به مصر در سال‌های مختلف	۵۴
جدول ۱.۲. بحران‌های خاورمیانه با حضور چین	۶۹
جدول ۱.۳. رأی چین در قطعنامه‌های شورای امنیت	۹۸
جدول ۲.۳. رأی چین در قطعنامه‌های شورای امنیت	۱۰۴
جدول ۳.۳. آرای چین در قطعنامه‌های شورای امنیت	۱۰۸

فهرست شکل‌ها

شکل ۱.۱. مرز بین چین و شوروی	۲۵
شکل ۲.۱. موشک کرم ابریشم ضدکشتی چین	۴۴
شکل ۳.۱. موشک نصیر (ضدکشتی کروز)	۴۵
شکل ۱.۲. منطقهٔ مرزی چین با افغانستان	۷۲
شکل ۲.۲. منطقهٔ دارفور	۷۶
شکل ۳.۲. کشور تازه استقلال یافتهٔ سودان جنوبی	۷۹
شکل ۴.۲. مرز بین عراق و کویت	۸۴
شکل ۵.۲. نقشهٔ درگیری‌ها در سوریه	۸۸
شکل ۶.۲. نقشهٔ سیاسی لبنان	۹۰
شکل ۱.۳. تخته‌بازی گو یا وی چی	۱۱۶

مقدمه

چین به‌عنوان قدرت اقتصادی نوظهور در جهان، نقش فعالی در خاورمیانه داشته است و تلاش کرده نفوذ اقتصادی خود را از طریق اعمال دیپلماسی امنیتی تثبیت کند. مسئله کتاب حاضر تبیین استراتژی امنیتی چین در خاورمیانه است. در این کتاب براساس کنش‌های چین در خاورمیانه و استراتژی نظامی آن بعد از انقلاب کمونیستی، دیپلماسی امنیتی چین در خاورمیانه در دورهٔ پساجنگ سرد با استفاده از چارچوب نظری مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای بررسی خواهد شد. چین با وارد شدن به ساختار امنیتی خاورمیانه از طریق بحران‌های مختلف مانند بحران دارفور، سودان جنوبی و افغانستان و همچنین نقش‌آفرینی از طریق سازمان ملل در بحران‌هایی مانند جنگ اول خلیج‌فارس و بحران سوریه، گسترش تجارت اسلحه با دولت‌های منطقه و تأمین امنیت صادرات انرژی، باعث تحولاتی در مجموعهٔ امنیتی خاورمیانه شده است. می‌توان گفت چین به‌دنبال تغییر مناسبات امنیتی در خاورمیانه است و سعی می‌کند به‌صورت تدریجی بازیگری قدرت‌های بزرگ را کم‌رنگ و نقش‌آفرینی فعال‌تری در منطقه داشته باشد.

رشد اقتصادی چین در چند دههٔ اخیر و به‌طور گسترده‌تر بعد از جنگ سرد، ایجاد فضای بیشتر در حوزهٔ آسیای مرکزی و خاورمیانه را برای این کشور در پی داشته است. چین به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و در حال تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی در جهان است، به همین دلیل فهم سیاست خارجی این کشور بیش‌ازپیش اهمیت یافته است. موقعیت استراتژیک چین در سال‌های اخیر متأثر از رشد اقتصادی است که سیاست خارجی و دیپلماسی این کشور را در حوزه‌های مختلف دچار تحول ساخته است. با توجه به این مسئله، خاورمیانه یکی از مناطقی است که در سیاست خارجی و دیپلماسی این کشور حائز اهمیت است، به‌نحوی که در آن منافع استراتژیکی در حوزه‌های مختلف مانند اقتصاد و امنیت را دنبال می‌کند. خاورمیانه به‌عنوان یکی از

مناطق دارای منابع انرژی فسیلی در جهان، منطقه‌ای بدون قدرت بومی و تحت نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و همیشه در حال تنش است که این بازخورد را به چین می‌دهد تا دیپلماسی امنیتی خاصی در قبال این منطقه و حتی تک‌تک کشورهای آن که در این منطقه هستند، داشته باشد. همچنین بتواند در این منطقه نقش‌آفرینی کند و نیز بر این منطقه تأثیرگذار باشد تا در موازنهٔ قدرت در خاورمیانه نقش مهمی ایفا کند.

امکان گسترش حوزه‌های نفوذ یکی از فرصت‌های مهم پیش‌روی چین به شمار می‌آید؛ فرصتی که چین با توسل به ابزارهای مختلف که یکی از این ابزارها دیپلماسی امنیتی این کشور در قبال خاورمیانه است، در پی تحقق آن است. خاورمیانه منطقه‌ای مستعد تنش و جنگ است که در طول سالیان متعدد، جنگ و درگیری بین کشورها و بروز درگیری در داخل کشورها وجود داشته و همچنان ادامه دارد. بنابراین، چین به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای سعی می‌کند از طریق دیپلماسی امنیتی حوزهٔ نفوذ خود را در این منطقهٔ پرتنش افزایش دهد. موازنهٔ قوا در خاورمیانه بین چند کشور به‌صورت همیشگی و دائمی بوده است. در این میان ایران و عربستان دو بازیگر همیشگی این موازنهٔ قوا بوده‌اند. با این حال، حضور و حمایت ایالات متحده از عربستان موازنهٔ را بین این دو بازیگر افزایش داده و بر آن تأثیرگذار بوده است. چین به‌عنوان یک بازیگر غیرمنطقه‌ای در خاورمیانه نقش‌آفرینی می‌کند. در واقع، دیپلماسی امنیتی این کشور در قبال کشورهای منطقه حائز اهمیت است، به‌طوری‌که دیپلماسی امنیتی چین در قبال ایران و عربستان و همین‌طور گفتمان امنیتی این کشور در قبال رژیم صهیونیستی (از مهم‌ترین کشورهایی که از سوی ایالات متحده حمایت می‌شود) بسیار حائز اهمیت است. در چند دههٔ اخیر نقش‌آفرینی و واکنش چین در مقابل بحران‌های منطقهٔ خاورمیانه و همین‌طور تأثیر آن بر موازنهٔ تسلیحاتی، جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و گروه‌های تروریستی ظهور کرده است. با اینکه این کشور از قلب بحران‌های جهان به دور است، تحولات بین و داخل کشورهای این منطقه برای این کشور بی‌اهمیت و همین‌طور بدون تأثیر نیست.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر ساختار نظام دوقطبی به جهان تک-چندقطبی در نظام بین‌الملل تغییراتی در دیپلماسی امنیتی این کشور در قبال خاورمیانه به وجود آمده است. البته، چین به دنبال روابط نزدیک با کشورهای حوزه خلیج فارس است و علی‌رغم مخالفت برخی از کشورها، با رژیم صهیونیستی نیز روابط و همکاری‌های نزدیکی برقرار کرده است. به‌طور کلی، دیپلماسی این کشور به‌گونه‌ای است که با وجود موازنه قوا در این منطقه سعی می‌کند با استفاده از آن و گفتمان امنیتی خود بیشترین نفع را برای خود به وجود بیاورد و تا حدی موازنه قوا در خاورمیانه را به نفع خود تغییر دهد و نفوذ خود را در این منطقه بیشتر کند. با مطرح شدن چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور و همین‌طور نقش‌آفرینی این کشور در مجامع بین‌المللی و تأثیرگذاری آن بر روندهای سیاسی بین کشورها، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که اهمیت این کشور در جهان و منطقه خاورمیانه روزافزون است. این کشور دیپلماسی خاصی در قبال مناطق مختلف اتخاذ کرده است که یکی از این مناطق خاورمیانه است. این بخش قابل توجه نقش این کشور در خاورمیانه و دیپلماسی امنیتی است. نکته مهم دیگر این است که دیپلماسی امنیتی چین در خاورمیانه و ایران چندان شناخته‌شده نیست و مطالعه و ارزیابی نشده است و همین ضعف در شناخت این دیپلماسی می‌تواند برای منافع ملی ایران مشکل‌زا باشد.

در این کتاب سعی بر این است که با شناخت دیپلماسی امنیتی چین در خاورمیانه آن را مفهوم‌بندی کنیم و شناختی نسبتاً جامع از آن ارائه دهیم که می‌تواند باعث درک بخش مهمی از دیپلماسی امنیتی چین در منطقه خاورمیانه شود. حضور تدریجی چین در خاورمیانه بعد از جنگ سرد و گسترش حوزه نفوذ این کشور در منطقه، می‌تواند حتی باعث بازتعریف نظم امنیتی از طرف این کشور در خاورمیانه شود. این بازتعریف از طریق دیپلماسی امنیتی این کشور می‌تواند فرایندهای امنیتی را به سود چین تغییر دهد و همین‌طور باعث افزایش گستره نفوذ این کشور در خاورمیانه شود. از همین رو، شناخت دیپلماسی امنیتی چین در قبال خاورمیانه بیش‌ازپیش ضرورت دارد و مهم تلقی می‌شود. حضور پررنگ ایران در منطقه و نقش‌آفرینی آن در مسائل منطقه‌ای و همکاری

اقتصادی با این کشور در بازتعریف نظم امنیتی چین می‌تواند اهمیت فراوانی داشته باشد. دغدغه این کتاب واکاوی دیپلماسی امنیتی چین در خاورمیانه در دوره پس از جنگ سرد است تا بتواند نمایی کلی از دیپلماسی این کشور در منطقه را نشان دهد و متغیرهای تأثیرگذار بر دیپلماسی امنیتی این کشور در خاورمیانه را بیان کند و شناخت کامل‌تری از این دیپلماسی ارائه دهد.

در این کتاب، چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای RSC^۱ استفاده می‌شود. مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجموعه‌ای از کشورها را شامل می‌شود که دارای وابستگی امنیتی فراوانی به یکدیگر هستند و در یک منطقه جغرافیایی مشخص و معین قرار دارند. باری بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به صورت یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز و مهم توصیف می‌کند که تضمین می‌کند اعضا دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند؛ یک گروه از کشورها که نگرانی‌های امنیتی اولیه و اصلی آن‌ها به اندازه‌ای به هم وابسته است که در واقع تصور امنیت ملی آن‌ها به صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست (regions and power) و همین‌طور از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و مذهبی نزدیک و شبیه یکدیگر هستند.

باری بوزان RSC را نوع خاصی از منطقه جغرافیایی می‌داند که به وسیله الگوی خاصی از روابط امنیتی محدود می‌شود (regions and power). برای تعریف و تعیین اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای ما باید حضور پایدار و فعال نیروهای نظامی، تعهدات امنیتی اساسی، درگیری‌های امنیتی عمیق در یک مقطع زمانی طولانی را به عنوان مکمل معیار جغرافیایی به کار گیریم (ای. لیک، ۱۳۹۵: ۵۵). اما این تنها شاخص برای تعیین اعضای یک مجموعه امنیتی نیست. روابط امنیتی در فضا و مکان اتفاق می‌افتند، یک کشور برای نقش‌آفرینی در یک منطقه، الزامی نیست که در محیط جغرافیایی آن منطقه قرار داشته باشد، بلکه تأثیرگذاری یک کشور بر یک منطقه را می‌توان یکی از دلایل عضویت یک کشور در یک منطقه برشمرد، مانند ایالات متحده که می‌توان آن را عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه دانست، ولی این کشور را نمی‌توان جزو مجموعه امنیتی

1. Regional security suite

۱. مناطق و قدرت

جنوب شرق آسیا به حساب آورد. البته، علت تأثیرگذاری و عدم تأثیرگذاری ایالات متحده در این دو مجموعه امنیتی جای بحث نیز دارد.

در یک مجموعه امنیتی الگوهای دوستی و دشمنی میان دولت‌ها وجود دارد؛ به این منظور که دوستی طیف گسترده‌ای از حمایت تا حفاظت یکدیگر را شامل می‌شود. از طرف دیگر دشمنی سوءظن کشورها به یکدیگر و ترس مشترک آن‌ها برای به خطر افتادن امنیت کشورشان به دست کشور دیگر است. مناقشه منطقه‌ای مناقشه‌ای تعریف می‌شود که در داخل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای صورت گرفته است و اعضا گمان می‌کنند ارتباط قابل ملاحظه‌ای با امنیت و روابط امنیتی آن‌ها دارد، به گونه‌ای که دارای یک عامل خارجی اساسی و مهم است (ای. لیک، ۱۳۹۵: ۵۶). تأثیر قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ سرد بر مجموعه‌های امنیتی که در جهان وجود دارد، متفاوت است و همین باعث شکل‌گیری نظم‌های جدید منطقه‌ای می‌شود. در اینجا برای مفهوم‌بندی بهتر این نظم‌ها و همین‌طور برای درک علت قرارگیری خاورمیانه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ در منطقه‌های امنیتی خاص به پنج شکل مناطق را نظم‌بندی می‌کند:

۱. استیلا: نظم ایجادشده مبتنی بر استیلا به گونه‌ای است که یک قدرت بزرگ به تنهایی نقش ایفا می‌کند و منطقه را مدیریت می‌کند. استیلا را می‌توان به سه شیوه تقسیم‌بندی کرد: ۱. قدرت بزرگ شیوه موازنه‌گر را اتخاذ کند که در تلاش برای حفظ ثبات یا تعادل نظام از طریق متبادر و متناوب کردن حمایت‌های خود بین طرف‌های مختلف در یک مناقشه منطقه‌ای است. موازنه‌گر بدون پیوندهای واقعی و انضمامی و تنها وقتی که مناسب می‌بیند و شاید با ایفای نقش یک میانجی صادق درگیر می‌شود (ای. لیک، ۱۳۹۵: ۱۹۱)؛ ۲. نظم دیگری که قدرت بزرگ ایجاد می‌کند، از طریق اتحاد با قدرت‌های کوچک‌تر در منطقه است که از این طریق می‌تواند منطقه را مدیریت کند؛ ۳. درنهایت قدرت بزرگ از طریق قدرت نظامی می‌تواند استیلا را در منطقه ایجاد کند که به آن نظریه ثبات مبتنی بر استیلا گفته می‌شود. یک قدرت بزرگ به دلیل دخیل بودن

در روابط اقتصادی، ایدئولوژیکی یا قومی با منطقه و کشورها پیوند دارد، به همین دلیل قدرت بزرگ انگیزه لازم برای حمایت از منطقه و درگیری در مناقشات منطقه‌ای را دارد و همین‌طور به‌علت این پیوند ایجادشده از بسیج منابع و کشورها نیز برخوردار است.

۲. موازنه قوا: موازنه قوای منطقه‌ای، حداقل دو قدرت بزرگ در یک منطقه را شامل می‌شود که از طریق موازنه قوا منطقه را متوازن و متعادل می‌کنند. قدرت‌های موازنه‌گر در یک منطقه می‌توانند باعث ایجاد مناقشه جدی بین کشورهای آن منطقه نیز شوند و همین‌طور برعکس آن باعث ایجاد ثبات و توازن در منطقه نیز بشوند. البته، ذکر این نکته لازم است که هرچه نهادهای سیاسی داخلی محدودکننده‌تر باشند، احتمال بیشتری می‌رود که رقابت به مناقشه منجر شود (ای. لیک، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

۳. کنسرت: در مجموعه امنیتی مبتنی بر کنسرت، دو یا چند کشور تصمیم می‌گیرند نظم را در یک منطقه براساس همکاری و هماهنگی ایجاد کنند و تداوم دهند. زمانی یک کنسرت به‌دست قدرت‌های بزرگ در یک منطقه به وجود می‌آید که اهداف قدرت‌های بزرگ به یکدیگر گره خورده باشد و به‌نوعی مکمل یکدیگر باشند. البته گفتنی است عوامل دیگر نیز در ایجاد یک کنسرت در یک مجموعه امنیتی وجود دارند، مثل نگرانی‌های حقوق بشری که استحکام این اتحادها و همکاری‌ها ضعیف‌تر است و می‌تواند بعد از بین رفتن نگرانی‌ها کنسرت نیز در این منطقه بی‌اهمیت شود.

۴. امنیت دسته‌جمعی: در امنیت دسته‌جمعی دیگر تنها قدرت‌های بزرگ تأمین‌کننده امنیت نیستند، بلکه یک توافق دسته‌جمعی بین قدرت‌های بزرگ و کوچک باعث ایجاد امنیت و توازن در منطقه می‌شود و همین‌طور خیر مشترک باعث نظم و امنیت است. دلایل مختلفی نیز باعث مستحکم شدن این گونه پیوندها می‌شود، مثل روابط اقتصادی درهم‌تنیده یا روابط ایدئولوژیکی و قومی که بین کشورها برقرار است. زمانی می‌تواند این امنیت دسته‌جمعی بحران‌زا باشد که قدرت بزرگ در تفکر هژمون شدن باعث ایجاد اتحادهای منطقه‌ای باشد که نفوذ و تأثیرگذاری خود را افزایش دهد.

۵. **جامعه امنیتی تکثرگرا:** ^۱ PSC یا جامعه امنیتی تکثرگرا ترتیبات امنیتی رسمی ندارد و هیچ کدام از آنان ضروری نیست. کشورها به گونه‌ای با یکدیگر رفتار می‌کنند که برای رفع هرگونه مشکل به جنگ و منازعه متوسل نمی‌شوند. یک منطقه برای تبدیل شدن به جامعه امنیتی تکثرگرا باید دارای شروطی باشد، مانند اینکه ارزش‌های سیاسی اصلی و اولیه دولت‌ها باید با یکدیگر مشابه باشد و شبکه‌های ارتباط سیاسی و مانند آن با یکدیگر درهم‌تنیده باشند. در این جامعه کشورها ارزش‌های مشترک دارند و احساس هویت مشترکی می‌کنند.

فرایندهای امنیتی منطقه‌ای می‌تواند تأثیر نظام جهانی را به صورتی متفاوت منعکس کند. حضور قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و نقش آفرینی آن‌ها باعث شده است که کنش‌ها و تغییراتی در مجموعه امنیتی موجود اتفاق بیفتد. در این میان چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور سعی می‌کند با بسط نفوذ خود در خاورمیانه از طریق دیپلماسی امنیتی، منافع خود را در این مجموعه امنیتی دنبال کند و از این افزایش نفوذ در این منطقه، الگوی همکاری خود با کشورهای خاورمیانه و بازیگران اصلی این منطقه از جمله ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و ایران را ایجاد کند. در حالت کلی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای بین کشورهای یک منطقه خاص است که می‌تواند متأثر از قدرت‌های بزرگ خارج از این مجموعه باشد به همین دلیل بوزان استدلال می‌کند که منطقه امنیتی در یک فضا و مکان قرار دارد و قدرت‌های بزرگ در این فضا که فضای بین‌الملل است، نقش آفرینی می‌کنند و در این باره تأثیرات ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بر مجموعه امنیتی اروپای قبل از پایان جنگ سرد را می‌توان مثال زد.

■ نگاهی به تاریخ چین

جمهوری خلق چین بعد از انقلاب کمونیستی در این کشور فرازوفرودهای متنوعی را از سر گذرانده است به گونه‌ای که در دوران آغاز انقلاب درگیری این کشور با تایوان و همین‌طور جنگ کره، باعث به وجود آمدن تنش جدی با دیگر کشورها شده است. با

1. Pluralistic security community

شروع انقلاب فرهنگی می‌توان گفت مرحله پایانی انزوگرایی در این کشور شروع شد و در این دوران از همه دوران تاریخی خود کشوری منزوی و مخالف روندهای بین‌المللی بود، ولی با شروع روابط این کشور با ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ و همین‌طور آغاز اصلاحات اقتصادی، روند صعودی خود را آغاز کرد. به این دلیل که تازه چین کنشگری در جامعه بین‌الملل را به‌عنوان یکی از بازیگران آغاز کرده بود و سعی بر به هم زدن آن نداشت. ورود این کشور به جامعه بین‌الملل بعد از پذیرش این قوانین بسیار سریع اتفاق افتاد و توانست دوباره جایگاه خود را در شورای امنیت پس بگیرد.

چینی‌ها براساس تعهد تاریخی خود به فرهنگ و تمدن گذشته کشورشان سعی کردند دوباره یک چین قدرتمند این بار با فرهنگ و تمدنی جهانی بسازند. در دوره‌های تاریخی چین، به‌علت وسیع بودن این سرزمین و همین‌طور دارا بودن منابع مختلف، این کشور خود را به‌عنوان تنها تمدن لایق حکومت می‌دانست که با ورود انگلیسی‌ها و شروع درگیری‌های نظامی با کشورهای غربی علی‌الخصوص بریتانیا و مواجه شدن با فناوری‌های به‌روز و پیشرفته غربی بدون میل باطنی مجبور به سر خم کردن به خواسته‌های دیگر کشورها شد و این باعث شد که تمدن و روح برتری‌طلبی چینی زیر سؤال برود و این کشور وسیع در مقابل بزرگان و امپراتوران خود سرافکنده شود. تمام این موضوعات در کنار آگاه نبودن کامل از نظم‌های جدید و روندهای تازه بین‌المللی باعث شد این کشور از قافله توسعه عقب بماند و به کشوری توسعه‌نیافته و عقب‌مانده تبدیل شود که بر تفکر سنتی خود پافشاری می‌کند.

با شروع فعالیت حزب کمونیسم در این کشور به‌دست رفقای بنیان‌گذار چین کمونیست، یعنی مائو، چوئن لای و شیائوپینگ، این کشور به فکر توسعه خود از این راه افتاد. به این صورت که با پیروزی این حزب در چین به یکی از کشورهای کمونیستی بعد از جنگ جهانی دوم تبدیل شد و این اولین کنش جدی این کشور در دوران جدید بود، ولی با آغاز حکومت کمونیسمی و دخالت این کشور در جاهای مختلف جهان به‌نام گسترش حوزه نفوذ کمونیسم باعث شد به انزوا کشیده شود و همین‌طور آغاز انقلاب فرهنگی در این کشور و تصفیه‌های سازمانی دوباره باعث رنجش و سرافکندگی چینی‌ها شد.

مائو نیز با تفکر ایجاد اصلاحات و رونق اقتصادی و با عنوان انقلاب دهقانان حزب خود را گسترش داد. ولی در پایان راه خود زمانی که با شوروی وارد تنش جدی شد و غرب نیز این کشور را به‌عنوان برهم‌زننده و توسعه‌دهنده کمونیسم در جهان می‌شناخت، دست‌آویزی جز رقیب دشمن خود یعنی ایالات متحده پیدا نکرد و می‌توان به این ضرب‌المثل تاریخی نیز اشاره کرد که دشمن دشمن من، دوست من است. این کشور با نزدیک شدن به ایالات متحده سعی کرد وارد جامعه جهانی شود و از گزند شوروی نیز در امان بماند. ولی چگونه می‌شد شخصی که تمام عمر خود را بر سر مبارزه با غرب گذاشته بود، به غرب دست دوستی بدهد و این واکنش مائو را می‌توان بزرگ‌ترین چرخش تاریخی دانست و رهبر انقلاب کمونیستی جهان استارت مذاکرات با ایالات متحده را زد که در دوره‌های بعدی قوت بیشتری گرفت.

فصل اول

راهبرد نظامی چین در خاورمیانه



مقدمه

استراتژی نظامی چین مانند توسعه اقتصادی این کشور از سال ۱۹۴۹ و به قدرت رسیدن حزب کمونیست^۱ روندی نزولی داشت، ولی بعد از سیاست‌گذاری‌های بلندمدت در دوره اصلاحات شائوپینگ روند صعودی پیدا کرده است. عوامل مختلفی به صعودی شدن این روند کمک کرده، از همین رو، برای رسیدن به فهمی کامل از استراتژی یا به‌طور خاص‌تر، دکتین نظامی جمهوری خلق چین باید توسعه و برنامه‌ریزی‌های نظامی این کشور را بعد از به قدرت رسیدن حزب کمونیست و مائو زدوونگ به‌صورت کامل بررسی کنیم تا به درکی جامع از دکتین نظامی آن برسیم.

برای مطالعه تکامل و آخرین روندهای استراتژی نظامی چین گزارش‌های کنگره حزب، کنگره‌های دفاعی و دستورالعمل‌های استراتژیک نظامی ملی را می‌توان بررسی کرد و یک سیر تحول نظامی را از آن به دست آورد، در ادامه با قدرت گرفتن صنایع نظامی و تبدیل شدن آن به یکی از رقبای صادرات تسلیحات در جهان، این کشور شروع به تجارت در این بازار پرسود کرد و از طریق آن به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مناطق دیگر تأثیرگذار شد. از جمله این مناطق می‌توان به خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره کرد. کشورهای این دو منطقه به‌دلیل توسعه‌نیافتگی و نداشتن فناوری به‌روز، خریداران همیشگی تسلیحات و تجهیزات نظامی از کشورهای مختلف هستند. این کشور با فروش این‌گونه تجهیزات در تلاش است نفوذ خود را بر این مناطق افزایش دهد. در اینجا سعی بر آن شده است تا حد ممکن شرکت‌های تولید سلاح و تجهیزات نظامی جمهوری خلق چین را معرفی و میزان صادرات این شرکت‌ها را بررسی کنیم. در ادامه نیز روابط نظامی این کشور با خاورمیانه و شمال آفریقا بررسی می‌شود.

۱. حزب کمونیست چین در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۱ تأسیس شد.

■ استراتژی و دکترین نظامی چین

■ ارتش و حادثه جزیره ژنباؤ

علل مختلفی در به قدرت رسیدن حزب کمونیسم به رهبری مائو زدوونگ تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از عوامل اصلی در هدایت این قدرت‌گیری را می‌توان ارتش آزادی‌بخش مردم^۱ نام برد. به همین دلیل، بعد از قدرت‌گیری حزب، ارتش به یکی از پایه‌های اصلی اداره کشور و همین‌طور به یکی از مؤثرترین عوامل در سیاست مبدل شد و به کنشگری سیاسی در حکومت چین تبدیل شد. ولی در مقابل، این نفوذ باعث شد که تفکر مائوئیستی و کمونیستی حزب به‌صورت طبقه‌بندی‌شده به ارتش آموزش داده شود. از همین رو، به ابزار حزب برای ایجاد خفقان و سرکوب در جامعه چینی تبدیل شد. این یکی از عواملی است که باعث شد ارتش این کشور دچار رکود و عقب‌افتادگی شود. یکی دیگر از علت‌های عقب‌افتادگی ارتش چین در دوره مائو و حتی چند سال بعد از آن این است که چین، حتی با تجربه جنگ، عملکرد ضعیفی به تهدیدات و خطرات خارجی داشت. مهم‌ترین استراتژی چین در دوره مائو که تا چند سال اخیر هم ادامه دارد، دفاع فعال^۲ بود. به این معنی است که چین در حالت دفاع از خود قرار دارد و سعی نمی‌کند به‌صورت تهاجمی با تهدیدات خارجی برخورد کند.

تفکر کمونیستی دیکته‌شده در دوره مائو این امکان را به ارتش می‌داد تا به‌عنوان یکی از ستون‌های سیاسی کشور در حمایت از مائو رفتار کند و همین‌طور وظیفه سرکوب را بر عهده داشته باشد. به همین دلیل، مهم‌ترین استراتژی نظامی چین محدود به مرزهای اطراف این کشور می‌شد و کلیت دکترین نظامی حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی بود. این استراتژی زمانی شدت یافت که اختلافات مرزی بین شوروی و چین در سال ۱۹۶۹ به اوج خود رسید.

1. People's Liberation Army
2. Active defense

در حادثهٔ بین دو کشور که چین از آن به‌عنوان حادثهٔ جزیرهٔ ژنباو^۱ یاد می‌کند، یک گروه از سربازان چینی به جزیره‌ای که تحت فرماندهی نیروهای شوروی بود، وارد می‌شوند و سربازان ارتش سرخ را که سی نفر بودند، به قتل می‌رسانند. پیشینهٔ این اختلافات از سال ۱۹۶۰ آغاز شده بود که در این حادثه به اوج خود می‌رسد و احتمال درگیری نظامی را بین دو کشور متحدی که اتحادشان در حال سقوط بود، محتمل‌تر می‌کند. این اختلافات از سال‌های قبل آغاز شده بود؛ زمانی که شوروی بعد از قدرت‌گیری حزب کمونیست احساس می‌کرد چین می‌تواند جایگاه این کشور را در بلوک شرق بگیرد. بعد از این واقعه شوروی به اولویت تهدید خارجی تبدیل شد. به همین دلیل، تمرکز استراتژی به خارج از مرزهای نزدیک این کشور محدود شد، در مقابل ایالات متحده توانست از این فرصت بهترین بهره را ببرد و به چین نزدیک‌تر شود تا در صورت بروز جنگ بین دو کشور، چین به حمایت ایالات متحده نیز در مقابل شوروی امیدوار شود.



شکل ۱.۱. مرز بین چین و شوروی

1. Zhenbao (Damansky) Island

■ علل قدرت گیری ارتش

می‌توان گفت تفکر مائو از ارتش و استراتژی نظامی، بسیار تحت تأثیر حمله ژاپن به این کشور و همین‌طور تجربه حمایت از جنگ کره^۱ در سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ بوده است. اما با همه این تفاسیر، ارتش چین به‌عنوان یک ارتش نظامی قدرتمند مطرح نبود. همین‌طور به‌دلیل تجربه نکردن یک جنگ مستقیم از استراتژی و دکترین نظامی ضعیفی برخوردار بود. چندین عامل مختلف باعث ایجاد تفکر گسترش ارتش و خروج آن از سیاست در این کشور شد. همین عوامل باعث شد کم‌کم و قدم‌به‌قدم به یک ارتش قدرتمند در چند سال اخیر و همین‌طور به چهارمین صادرکننده اسلحه در جهان تبدیل شود.

عامل اول را می‌توان جنگ ویتنام^۲ نام برد که در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. در این جنگ کوتاه ارتش چین که هنوز متأثر از تفکر مائو بود، بیشتر به برتری تعداد افراد توجه داشت. بااینکه پیروز جنگ بود، ولی متحمل خسارات زیاد و تلفات شدیدی شد. در این جنگ کوتاه چین حتی از نظر فناوری به قدری ضعیف بود که از نقشه‌های چندین سال پیش ویتنام استفاده می‌کرد و از نظر پیش‌بینی چگونگی حمله ویتنامی‌ها کاملاً ناآگاه بود. تلفات سنگین در این جنگ باعث شد که چین به فکر آموزش و مدرنیزه کردن ارتش و تبدیل آن به نیرویی قدرتمند بیفتد.

عامل دیگری که باعث رشد تفکر استراتژی نظامی چین شد، جنگ فالتکلند بین انگلستان و آرژانتین در سال ۱۹۸۲ بود. این جنگ دریایی در مرحله اول نیاز یک کشور به نیروی دریایی قدرتمند را ثابت کرد و در مرحله بعد نیاز به داشتن پایگاه نظامی در کشورهای شریک و متحد را نیز برای چین در اولویت قرار داد. جنگ فالتکلند که بین دو کشور مدرن رخ داد، دکترین نظامی را برای چین دارای اهمیت کرد و به این درک از دکترین نظامی رسید که یک فرایند بلندمدت و استراتژی یک فرایند کوتاه‌مدت است که باعث شد استراتژی چین از حدود مرزهای خود فراتر برود. با تبیین استراتژی و دکترین

2. Korean War

1. Vietnam War

نظامی مانند اقتصاد، مدرنیزه شدن ارتش این کشور روند صعودی خود را آغاز کرد. ولی در دوره شائوپینگ هرگونه مدرنیزه‌سازی تسلیحاتی به قیمت رفاه اقتصادی رد شد و نوسازی دفاعی در رده اولویت نوسازی ملی چهارم قرار گرفت.

به همین دلیل تأکید هرچه بیشتر بر آموزش شد. از دید شائوپینگ آموزش محوری‌ترین بخش بود، به این دلیل که با آموزش ارتش به‌عنوان یکی از ستون‌های حکومت، از سیاست به‌صورت کامل خارج می‌شود و بیشترین تمرکز را روی ساخت ارتشی قدرتمند می‌گذارد. هدف شائوپینگ از آموزش ارتش، خارج کردن این نهاد نظامی از سیاست تا زمانی بود که اقتصاد این کشور به مرحله پویایی برسد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر تهدید نظامی قدرتمندی در اطراف مرزهای چین احساس نمی‌شد. در مقابل، سیاست درهای باز، باعث نزدیکی این کشور با دنیا شد و تهدید جهان غرب در قبال این کشور کم‌رنگ‌تر شد و روند جداسازی ارتش از سیاست به‌عنوان نهادی نظامی به وقوع پیوست. این عوامل باعث شد که این کشور، آرام به توسعه نظامی و مدرنیزه‌سازی ارتش دست پیدا کند.

■ ارتش قدرتمند

با توجه به روند قدرتمند شدن ارتش و همین‌طور استراتژی نظامی این کشور می‌توان به بررسی دکتترین نظامی چین بعد از جنگ سرد پرداخت. با این دید روند توسعه ارتش و همین‌طور دید استراتژی نظامی چین بعد از فروپاشی شوروی بازتر شد، به این دلیل که دیگر تهدید بالقوه نظامی از سوی شوروی احساس نمی‌شد. بعد از شائوپینگ و در دوره جیانگ زمین^۱ روند اصلاحاتی دوره دنگ پیگیری شد و هنوز هم بر آموزش نظامی و تجهیز کردن ارتش توجه بیشتری می‌شد و همچنان اولویت با رشد اقتصادی کشور بود، به‌دلیل آنکه اعتقاد بر آن بود که یک کشور دارای قدرت اقتصادی خیلی راحت‌تر به توان نظامی دست پیدا می‌کند تا برعکس این موضوع. همین‌طور ایجاد تنش کمتر در جهان

۱. جیانگ زمین از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ به ریاست‌جمهوری چین و ریاست کمیسیون نظامی حزب کمونیست چین رسید و در سال ۱۹۹۷-۲۰۰۲ دبیرکلی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نیز برعهده وی قرار گرفت. در سال ۲۰۰۲ مقام خود به‌عنوان دبیرکل کمیته مرکزی را به هو جینتاو واگذار کرد.

باعث می‌شد چین راه توسعه خود را خیلی سریع‌تر و در آرامش بیشتری طی کند. اما در دوره هو جینتائو روند توسعه ارتش قوت بیشتری گرفت و بودجه بیشتری برای توسعه ارتش اختصاص داده شد و تلاش برای مدرن‌سازی ارتش چین آغاز شد.

مهم‌ترین دوره استراتژی نظامی چین را می‌توان دوره ریاست‌جمهوری شی جی پینگ^۱ نام برد به این دلیل که چین به توسعه اقتصادی رسید و در مقابل ارتش این کشور توانایی مبارزه مدرن و رودررو را پیدا کرد. شی جی پینگ استراتژی نظامی چین را تحت حاکمیت خود دچار تغییراتی کرد. سند سفید دفاع چین در سال ۲۰۱۴ با یک تحول بزرگ با عنوان استراتژی نظامی چین منتشر شد. بعد از آن قانون امنیت جدید چین و قانون امنیت سایبری در سال ۲۰۱۵ تصویب شد و همچنین به درک روندهای تفکر استراتژیک نظامی چین کمک کرد. با شروع پروژه یک کمر بند یک جاده^۲ چشم‌انداز امنیتی چین دچار تحول شد و روندهای تازه در تفکر استراتژیک چین به وجود آمد.

توسعه اقتصادی باعث تغییر در گفتمان استراتژی امنیتی چین شده است که در سند سفید^۳ منتشر شده در سال ۲۰۱۴ می‌توان نشانه‌هایی از آن را دید:

۱. مقابله با طیف گسترده‌ای از شرایط اضطراری و تهدیدات نظامی و به‌طور مؤثر محافظت از حاکمیت و امنیت سرزمین، هوا و دریا؛
۲. حفاظت قاطعانه از اتحاد سرزمین مادری؛
۳. حفظ امنیت منافع خارج از کشور چین؛
۴. حفظ بازدارندگی استراتژیک و حمله متقابل هسته‌ای؛
۵. شرکت در همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی و حفظ صلح منطقه‌ای و جهانی؛

۱. دبیرکل حزب کمونیست چین و رئیس‌جمهور چین از سال ۲۰۱۲.

۲. یک کمر بند و یک جاده، یک طرح سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از شصت کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که چین در سال ۲۰۱۳ ارائه داده است.

3. White paper

۶. تقویت تلاش‌ها در عملیات علیه نفوذ، جدایی‌طلبی و تروریسم به منظور حفظ امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی چین؛
۷. انجام وظایفی از قبیل نجات اضطراری و رفع بلایا، حمایت از حقوق و منافع، وظایف نگهبانی و پشتیبانی از توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی.
- اصول و دستورالعمل‌های دفاع فعال که سند سفید استراتژی نظامی ۲۰۱۴ برای انجام مأموریت‌ها و انجام وظایف توضیح می‌دهد، به شرح زیر است:
۱. تابع و در خدمت اهداف استراتژیک ملی بودن، اجرای نگرش جامع از امنیت ملی، جلوگیری از بروز بحران، جلوگیری از جنگ و تقویت ارتش؛
 ۲. ایجاد یک موقعیت استراتژیک مطلوب برای توسعه مسالمت‌آمیز چین، پایبندی به سیاست دفاع ملی که ماهیت تدافعی دارد، تداوم هماهنگی نزدیک با فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک و پشتکار در مقابل تهدیدهای جامع امنیتی که احتمالاً کشور با آن روبه‌رو است؛
 ۳. برقراری تعادل بین محافظت از حقوق و حفظ ثبات و برنامه‌ریزی کلی برای هر دو، حفاظت از حاکمیت ارضی ملی و حقوق و منافع دریایی و حفظ ثبات و امتداد در حاشیه چین؛
 ۴. تلاش برای به دست آوردن ابتکار استراتژیک در مبارزات نظامی، برنامه‌ریزی برای مبارزات نظامی در همه جهات و حوزه‌ها و سرعت بخشیدن به ساخت نظامی، اصلاحات و توسعه نظامی؛
 ۵. استفاده از استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی با قابلیت انعطاف‌پذیری و تحرک و استفاده یکپارچه از تمام روش‌های عملیاتی؛
 ۶. مقابله با پیچیده‌ترین و دشوارترین سناریوها، حمایت از تفکر خط پایین و انجام یک فعالیت استوار در همه ابعاد، انجام مقدمات جدی تا اطمینان حاصل شود پاسخ‌های مناسب در چنین سناریوهایی با سهولت در هر زمان و در هر شرایطی داده می‌شود؛

۷. گسترش فعالانه همکاری‌های نظامی و امنیتی، تعمیق مناسبات نظامی با قدرت‌های اصلی، کشورهای همسایه و سایر کشورهای در حال توسعه و ترویج ایجاد چارچوب منطقه‌ای برای امنیت و همکاری.

■ استراتژی و دکترین نظامی چین

سند سفید چین در سال ۲۰۱۴ که با نام استراتژی نظامی منتشر شد، نشان می‌دهد همچنان چین نگرانی از محیط پیرامون خود دارد و مهم‌ترین عامل را هنوز برای پیشرفت کشور و رسیدن به رؤیای چینی آرامش می‌داند. همچنین هنوز به‌عنوان ابرقدرت اقتصادی در جهان مطرح نشده است و خیزش صلح‌آمیز این کشور همچنان تا سال ۲۰۲۵ ادامه دارد تا زمانی که چرخه اقتصادی جهان به‌نفع چین بچرخد. این کشور با توسعه اقتصادی نیز سعی می‌کند راه نفوذ نظامی خود در کشورهای مختلف را باز کند؛ عاملی که باعث نفوذ نظامی در کشورهای متحد خود شده است. با وابستگی اقتصادی کشورها و همین‌طور اقتصاد کلان این کشورها و تبدیل آن‌ها به شرکای اقتصادی سعی می‌کند نفوذ نظامی خود را گسترش دهد.

چین تقریباً در دو دهه اول قرن بیست‌ویکم تمرکز خود را برای توسعه داخلی و گسترش قدرت ملی این کشور صرف کرده و طی دهه‌های آینده، آن‌ها بر تحقق چین قدرتمند و مرفه متمرکز شده‌اند که مجهز به نظامی با کلاس جهانی است و وضعیت چین را به‌عنوان یک قدرت بزرگ با هدف ظهور به‌عنوان قدرت برتر در هند و اقیانوس آرام تضمین می‌کند (W. Peck, Annual report to Congress, 2019, p. 1). چین بیشتر در تلاش است برای رسیدن به اهداف خود ثبات منطقه‌ای را به هم نزد، به این دلیل ثبات برای توسعه اقتصادی این کشور مهم‌ترین نیاز است، ولی برای پیشبرد منافع خود مایل به استفاده از اجبار نظامی و غیرنظامی نیز هست.

با افزایش یافتن قدرت اقتصادی این کشور و همین‌طور افزایش منافع بین‌المللی، برنامه‌نوسازی نظامی آن برای حمایت از طیف وسیعی از مأموریت‌های فراتر از حاشیه چین از جمله امنیت خط دریایی، صلح، کمک‌های بشردوستانه اقدام کرده

است (W. Peck, Annual report to Congress, 2019, p. 7). در این بین، یکی از استراتژی‌های مهم چین که هیچ زمان تغییر نکرده است، موضوع تایوان است. هنوز این کشور از گزینه نظامی در قبال تایوان چشم‌پوشی نکرده و به استقرار نیروی نظامی خود برای فعالیت نظامی ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۱۸ با پیگیری رشد اقتصادی، رهبران این کشور به نوسازی ارتش ادامه دادند و همچنان ایالات متحده را به عنوان رقیب اصلی این کشور مدنظر دارند. به همین دلیل برای پیشبرد اهداف خود بیشتر در تلاش برای ایجاد آرامش هستند تا اینکه با این کشور وارد چالش جدی شوند. در سیاست خارجی نیز در تلاش است جایگاه این کشور را در سازمان‌ها و نهادها ارتقا بدهد و همین‌طور به دلیل مشکلاتی که با هند دارد، سعی می‌کند در اقیانوسیه و هند به توسعه مسالمت‌آمیز دست بزند و از تنش جدی بپرهیزد. ولی در مقابل از منافع خود دفاع می‌کند و از پاسخ به تحریکات نظامی علیه این کشور ترسی ندارد. در کنار منافع ذکر شده این کشور به دنبال منابع مقرون‌به‌صرفه و منابع جایگزین است تا در صورت ایجاد تنش بتواند منابع خود را تأمین کند و رشد اقتصادی این کشور متوقف نشود. به همین دلیل، در کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و گسترده انجام می‌دهد و در تلاش است پایگاه‌های نظامی در کشورهای شریک اقتصادی خود تأسیس کند.

بعد از بررسی روند توسعه نظامی چین از به قدرت رسیدن حزب کمونیسم در این کشور تا سال ۲۰۱۵، می‌توان ادعا کرد چین گفتمانی صلح‌آمیز داشته است. ولی بعد از این سال و پیشرفت نظامی گفتمان نظامی و همین‌طور استراتژی نظامی این کشور دچار تحول شده است. از سال ۲۰۱۵ روندهای نظامی چین که تنها بر آموزش و همین‌طور پاسداری از کشور و مرزها بوده است، تغییر کرده و گفتمان جدیدی در استراتژی نظامی این کشور به وجود آمده است. ارتش دیگر فقط وظیفه حراست از مرزها را ندارد و فقط در صورت ایجاد تهدید وارد عمل نمی‌شود، بلکه استراتژی جدید آن مبتنی بر وارد شدن به معاهده‌های بین‌المللی و نقش‌آفرینی پررنگ‌تر در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و همین‌طور بالطبع ایجاد منافع جدید در خارج از مرزهای این کشور

به منظور توسعه و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای متحد برای اطمینان از ثبات توسعه اقتصادی این کشور است.

استراتژی نظامی چین برنامه نوسازی جاه طلبانه‌ای را دنبال می‌کند که با اهداف دوصدساله چین همسو است. رهبران نظامی چین می‌خواهند تا سال ۲۰۲۰، پیش از رسیدن به اولین هدف صدساله، مکانیزه‌سازی و پیشرفت بزرگ را به سمت اطلاع‌رسانی داشته باشند (China Military power, 2019) و در صدساله دوم که دید استراتژی آن تا سال ۲۰۵۰ است، هدف آن تبدیل شدن به یک قدرت نظامی در کنار قدرت اقتصادی است. رهبران چین توسعه فناوری و مدرنیزه‌سازی را ادامه می‌دهند تا در سال ۲۰۵۰ که تقریباً پایان صدساله دوم است به یک قدرت نظامی در سطح جهان تبدیل شوند. برای رسیدن به این اهداف چین نیازمند ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای شریک خود است. به همین دلیل اولین پایگاه نظامی خود را در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی تأسیس کرد که مهم‌ترین هدف آن را کمک و حمایت از نیروهای سازمان ملل در آفریقا بیان کرد. چین در تلاش است در کشورهای متحد خود پایگاه نظامی تأسیس کند و این هدف را دنبال می‌کند که در پاکستان به عنوان یکی از مهم‌ترین شریک‌های نظامی خود پایگاه نظامی ایجاد کند و سعی دارد حوزه نفوذ خود را از دایره مرزهای چین به سمت آسیای شرقی، اقیانوسیه و خاورمیانه گسترش دهد. مهم‌ترین منطقه برای چین در کنار مناطق دیگر می‌تواند خاورمیانه را نام برد. خاورمیانه بعد از کشف نفت و حتی قبل از آن در طول تاریخ موقعیتی استراتژیک داشت و یکی از مهم‌ترین مناطق برای تأمین انرژی این کشور است که موقعیتی استراتژیک دارد و بی‌ثباتی در آن هم می‌تواند به نفع این کشور و هم به ضررش باشد. از همین رو، سعی دارد با ورود به خاورمیانه از طریق اقتصاد و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و کلان به استراتژی‌های نظامی خود در این منطقه دست پیدا کند.

بررسی استراتژی نظامی چین به صورت کلی نمایی از عملکرد روبه‌رشد این کشور را در جهان نشان می‌دهد. در مرحله اول به دلیل ضعف بودن بر آموزش تمرکز دارد و در مراحل بعد با قدرتمندی اقتصادی گفتمان امنیتی این کشور در مقابل جهان تغییر

می‌کند. این روند چین و تغییر این گفتمان باعث می‌شود که گفتمان‌های امنیتی کشورهای دیگر یا بهتر بگوییم ابرقدرت‌ها در قبال این کشور تغییر کند و گاهی سعی بر مقابله یا سازگاری داشته باشند.

مهم‌ترین کشوری که کنش‌های چین می‌تواند تأثیر زیادی بر آن بگذارد، ایالات متحده است. واکنش‌های ایالات متحده در قبال چین در چند سال اخیر همراه با سازش و گاهی تصمیم بر تنش‌زدایی بوده است. این کشور تأکید دارد که چین روند رشد و استراتژی امنیتی خود را طبق روندهای بین‌المللی پیش ببرد و سعی بر به هم زدن آن نداشته باشد. در مقابل چین هم می‌داند تغییر روندهای بین‌المللی باعث ایجاد تنش بین این کشور و ایالات متحده و متحدان آن می‌شود. به همین دلیل سعی بر عدم ایجاد تنش دارد. ایالات متحده در مقابل تنش‌های ایجادشده سعی بر این دارد که رفتارها و کنش‌های دو کشور دچار سوءبرداشت و شدیدتر شدن تنش‌ها نشود و بیشتر تأکید بر سازش دارد. ولی در جایی که منافعش به خطر بیفتد، مطمئناً بر سر منافع خود می‌ایستد. با بررسی روند قدرت‌گیری ارتش در جمهوری خلق چین و درک دکترین نظامی این کشور حال باید به توسعه تسلیحاتی هم توجه زیادی کرد. به این دلیل که در چند سال اخیر در کنار شریک تجاری بودن خیلی از کشورها، یکی از صادرکنندگان ارزان تسلیحات هم به کشورهای مختلف است.

■ توان نظامی و صادرات تسلیحات

■ توان نظامی

سال ۱۹۷۸ برای ارتش آزادی‌بخش خلق مسیر جدیدی ترسیم شد. زمانی که دنگ شیایوپینگ ریاست حزب کمونیسم را در این کشور به عهده گرفت، با ارائه طرح چهار نوسازی که بیشتر شامل نوسازی‌های اقتصادی از جمله کشاورزی، صنعتی و... می‌شد، دفاع ملی را به‌عنوان چهارمین اصل مدرنیزاسیون در بین سه اصل دیگر گنجانده. از همین رو، این اصل اهمیت کمتری را به خود اختصاص داد. این کشور با بررسی نظامی کشورهای مختلف در نهایت به این نتیجه رسید که دیگر تفکر مائو از جنگ‌های چریکی

و تعداد بالای نفرات، مانند جنگ جهانی دوم رو به پایان و یک دیدگاه شکست خورده است. همین دلایل باعث شد که چین در سال ۱۹۹۰ دکتین نظامی خود را تغییر دهد و تأکید بیشتری به نسخه تهاجمی تر از مفهوم استراتژیک تاریخی ارتش آزادی بخش خلق درباره دفاع فعال کند.

با شروع قرن بیست و یکم رهبران این کشور به این نتیجه رسیدند که کشور تا قبل از سال ۲۰۲۰ دچار درگیری نظامی جدی نمی شود و برای توسعه اقتصادی و نظامی فرصت پیدا می کند. مدرن سازی ارتش از اواخر سال ۱۹۹۰ تا اوایل سال ۲۰۰۰ آغاز شد. برای پیشرفت در روند این توسعه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ هر سال ۱۰ درصد به بودجه نظامی اضافه می شد. همین طور برای حرفه ای سازی ارتش آزادی بخش مردم به تغییرات پرسنلی متوسل شدند. این تغییرات پرسنلی به دلایل مختلفی رخ داد، ولی مهم ترین دلیل آن نفوذ ارتش به بدنه سیاسی حزب و کشور بود و این نفوذ از اواخر سال ۱۹۷۰ به دلیل اینکه کشور بیشتر به توسعه اقتصادی تأکید داشت، به ارتش آزادی بخش خلق مجوز داد که سرمایه گذاری تجاری برای جبران بودجه خود انجام دهد. همین روش باعث فساد در ارتش شد. از همین رو، در سال ۱۹۹۸ دستور داده شد که ارتش آزادی بخش خلق فعالیت های غیرنظامی خود را متوقف کند و به فعالیت در حوزه نظامی خود بپردازد.

ارتش آزادی بخش مردم یک سپاه افسر غیرمستقیم ایجاد کرد و برنامه هایی را برای جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی که از نظر فنی دارای مهارت بیشتری برای استفاده از سلاح های مدرن خود هستند، آغاز کرد. از سال ۲۰۰۴ رئیس جمهور وقت چین برای ارتش آزادی بخش مأموریت تاریخی ارتش را در قرن جدید تشریح کرد: در این زمان ارتش وظیفه حفظ منافع چین در جهان را دارد. این کشور از نیروی نظامی به عنوان یک ابزار دیپلماتیک نیز برای حفظ منافع خود استفاده می کند.

■ صادرات تسلیحات

چین از دهه ۹۰ به‌ویژه از سال ۱۹۹۹ در مدرن‌سازی صنعت اسلحه خود سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی کرده است. اهداف این سرمایه‌گذاری تولید در سال‌های ۲۰۲۰، ۲۰۳۵ و ۲۰۴۹ پیش‌بینی‌شده است و افزایش صادرات اسلحه چینی و افزایش انواع سلاح‌های صادراتی حاکی از آن است که صنعت اسلحه دولتی این کشور در بسیاری از بخش‌های تولید پیش‌تاز بوده است. به‌دلایل مختلف شرکت‌های تولید اسلحه چین در لیست شرکت‌های صادرکننده وجود ندارند. یکی از این دلایل عدم شفافیت اطلاعاتی است که این شرکت‌ها ارائه می‌دهند. به همین دلیل، صادرات اسلحه چین را نمی‌توان به‌طور دقیق تخمین زد و با دیگر شرکت‌های تولیدکننده سلاح در جهان مقایسه کرد. طبق تحقیقات انجام‌شده سایت سیپری^۱ اسلحه‌سازی چین از ده شرکت بزرگ و یک مؤسسه تحقیقاتی تشکیل شده است.

۳۵

فصل اول • راهبرد نظامی چین در خاورمیانه

جدول ۱.۱. شرکت‌های بزرگ تولیدکننده اسلحه و خدمات نظامی چینی

بخش تولید اسلحه	نام شرکت	کالاها و خدمات اصلی نظامی
هوافضا	شرکت موتور آئرو چین (AECC)	موتور هواپیما
	شرکت صنایع هواپیمایی چین (AVIC)	هواپیما و تجهیزات هواپیمایی
	شرکت علوم و صنایع هوافضای چین (CASIC)	موشک‌ها و سیستم‌های فضایی
	شرکت علوم و فناوری هوافضا چین (CASC)	موشک‌ها، سیستم‌های فضایی و هواپیماهای بدون سرنشین

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

الکترونیک	شرکت گروه فناوری الکترونیک چین (CETC)	رادار، سیستم‌های جنگ الکترونیکی، فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات، سیستم‌ها (زمینی، دریایی و هوایی)، زیرساخت‌های اطلاعاتی
سیستم‌های زمینی	شرکت صنایع شمال چین (NORINCO)	خودروهای زرهی، توپخانه، سلاح‌های هدایت‌شونده، مهمات، سیستم‌های دفاع هوایی، سلاح‌های سبک
	شرکت صنایع جنوب چین (CSGC)	وسایل نقلیه زرهی، سلاح‌های کوچک
هسته‌ای	آکادمی فیزیک مهندسی چین (CAEP)	سلاح‌های هسته‌ای
	شرکت ملی هسته‌ای چین (CNNC)	انرژی هسته‌ای، سوخت هسته‌ای
کشتی‌سازی	شرکت صنعت کشتی‌سازی چین (CSIC)	کشتی‌های سطح، زیردریایی‌ها، سلاح‌های دریایی، لوازم الکترونیکی نیروی دریایی
	شرکت کشتی‌سازی دولتی چین (CSSC)	کشتی‌های سطحی و پشتیبانی فنی

شرکت‌های تولید اسلحه به صورت مستقیم اعلام بر فروش سلاح به کشورهای مختلف می‌کنند. ولی اطلاعات به دست آمده از میزان صادرات اسلحه شرکت‌های چینی براساس گزارش‌های سالیانه طبقه‌بندی شده و برخی اطلاعاتی است که به صورت نامشخص با ردیف سایر مشخص شده‌اند که از نظر امنیت ملی غیرقابل پخش است. از این رو، می‌توان نتیجه‌گیری کرد اطلاعاتی که به صورت تصاعدی مشخص شده است، میزان فروش سلاح را مشخص می‌کند. فروش‌های غیرنظامی شرکت‌ها قابل دسترس است و گزارش‌های سالانه هر فروش را می‌توان محاسبه و نتیجه‌گیری کرد که فروش سلاح‌های نظامی از شرکت‌های مختلف به چه صورت است. در اینجا برخی از این شرکت‌ها آمده است.

صنعت هواپیمایی چین^۱ یکی از شرکت‌های تسلیحاتی است که تفکیک مالی محدودی دارد، به این صورت که کل فروش این شرکت به سه بخش هواپیماهای کامل، هواپیمای غیرنظامی، و خدمات و سایر تقسیم می‌شود. گزارش‌های مالی این شرکت ۳۵ درصد شامل خدمات و سایر و ۶۵ درصد باقی مانده شامل دو دسته دیگری است، ولی هیچ فروش دسته‌بندی نظامی و غیرنظامی در آن مشخص نیست. شرکت گروه فناوری الکترونیک^۲ چین تولیدکننده دیگری است که منبع اصلی اطلاعات درباره این شرکت اوراق قرضه‌های آن است که به گزارش اوراق قرضه در سال ۲۰۱۸، مشاغل اصلی ۹۹ درصد درآمد شرکت را شامل می‌شوند که به فروش نظامی و غیرنظامی تقسیم می‌شود. درآمد حاصل از مشاغل اصلی در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۰ میلیارد است که ۱۸ میلیارد دلار آن از فروش غیرنظامی بوده ولی ۱۲ میلیارد دلار باقی مانده فروش نظامی را شامل می‌شود. همین‌طور به درآمد سالیانه شرکت صنایع شمال چین^۳ می‌توان از طریق اوراق قضایی این شرکت دسترسی پیدا کرد که حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد آن شامل خدمات و سایر مشاغل و تولیدات این شرکت می‌شود و بقیه شامل تولیدات اصلی شرکت است. با بررسی این شرکت‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که تولیدات فروش اسلحه شرکت‌های چینی به صورت غیررسمی و در بخش سایبری یا خدمات ارائه می‌شود. به این دلیل که این خدمات در شرکت‌های بزرگ تجاری به این حد از فروش هیچ‌گاه دست پیدا نمی‌کنند.

1. Aviation Industry Corporation of China (AVIC)
 1. China Electronics Technology Group Corporation (CETC)
 2. China North Industries Group Corporation (NORINCO)

با مقایسه شرکت‌های بزرگ صنعتی چین با نگرش اینکه تحقیقات مربوط به تولید ثروت درباره این شرکت‌ها صحیح باشد، دو شرکت بزرگ چینی، یعنی شرکت صنعت هواپیمایی چین و صنایع شمال چین، جزو شرکت‌های بزرگ تولید و صادرکننده اسلحه هستند که همین امر باعث می‌شود این کشور چهارمین صادرکننده سلاح از بین صد کشور انتخاب‌شده سایت سیپری باشد. این بررسی بدون توجه کامل به نیروی دریایی و توان تولید ناو و ناوچه‌های نظامی شرکت‌های چینی است. به این دلیل که ارقام و اسناد دقیقی از شرکت‌هایی که در صنعت دریایی فعال هستند، در دسترس نیست ولی با بررسی قراردادهای نظامی چین برای تحویل ناو و ناوچه‌های متعدد و مقایسه آن با شرکت صنعتی دریایی دیگر کشورها دو شرکت صنعت کشتی‌سازی چین^۱ و شرکت کشتی‌سازی دولتی چین^۲ می‌تواند جزو ده شرکت برتر در صورت تولید کشتی، ناو و ناوچه‌های نظامی قرار بگیرد. با پیشرفت اقتصادی چین برآورد می‌شود نیاز به تأمین سلاح از خارج کشور تا حد زیادی کاهش یابد و با پیشرفت علم و فناوری، بازارهای جهان خواستار سلاح‌های چینی هستند و این باعث شده است چین به‌عنوان دومین فروشنده سلاح در جهان و به دومین کشور از لحاظ مخارج نظامی تبدیل شود. همان‌طور که گفته شد، صادرات سلاح در کنار تجارتي پرسود می‌تواند باعث نفوذ این کشور در مناطق دیگر مانند خاورمیانه و شمال آفریقا شود.

جدول ۲.۱. میزان تولید شرکت‌های سلاح و خدمات نظامی چینی

	2011	2012	2013	2014	2015	2016	2017	2018	2019
Aircraft	428	589	617	298	491	497	449	386	365
Air defence systems	62	85	81	48	158	388	58	127	
Armoured vehicles	263	387	637	271	241	221	289	207	238
Artillery	48	17	26	109	46	31	23	47	17
Engines			0		1				
Missiles	161	232	184	219	217	472	206	302	164
Naval weapons			5	8	13	2	12		
Sensors	26	69	108	39	25	90	55	10	18
Ships	290	161	423	235	608	671	254	63	622

3.China Shipbuilding Industry Corporation (CSIC)

4.China State Shipbuilding Corporation (CSSC)

■ روابط نظامی چین در خاورمیانه

چین از سال ۱۹۷۰ به‌عنوان بازیگر وارد خاورمیانه شد و در سال ۱۹۷۱ کرسی خود را در شورای امنیت سازمان ملل از تایوان پس گرفت. مدتی بعد در پی سفر نیکسون به این کشور، توانست دوباره در جهان به رسمیت شناخته شود. ولی برخی از کشورها همچنان تاپیه را به‌عنوان پایتخت به رسمیت می‌شناختند، به همین دلیل جمهوری خلق چین در تلاش بود تا با تایوان در جاهای مختلف جهان از جمله خاورمیانه به رقابت بپردازد، به همین دلیل سعی بر برقراری رابطه تجاری و سیاسی با دیگر کشورها کرد. با حضور چین در مناطق مختلف، به رسمیت شناخته شدن دیگر تنها هدف این نبود، بلکه با توجه به توسعه اقتصادی، هدف ایجاد سرمایه‌گذاری‌های کلان و بسط روابط خود با دیگر کشورها بود. در این بین خاورمیانه و شمال آفریقا نیز از این موضوع مستثنا نبودند، به این دلیل که بیشترین منابع انرژی‌های فسیلی در این منطقه قرار دارد. به همین دلیل به هر صورتی که شد سعی بر نقش‌آفرینی حتی به شکل کم‌رنگ در این مناطق کرد.

در اینجا سعی بر آن است که وضعیت روابط نظامی چین با کشورهای خاورمیانه^۱ و شمال آفریقا را بررسی کنیم. به این دلیل که نقش‌آفرینی این کشور در این منطقه می‌تواند از این روند متأثر باشد، سعی بر آن است مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه که روابط نزدیکی با این کشور دارند، مانند ایران، رژیم صهیونیستی، عربستان، عراق، الجزایر و مصر بررسی شوند.

■ روابط نظامی چین و رژیم صهیونیستی

چین با تفکر توسعه نظامی و هدف ایجاد ارتش قدرتمند در سال ۲۰۲۰ استراتژی نظامی خود را تبیین کرده است. با وجود این، در طول جنگ کره به این نتیجه رسید که از نظر نظامی نسبت به کشورهای دیگر بسیار عقب افتاده است، پس تصمیم به ساخت ارتش

۱. منطقه‌ای جغرافیایی است که از تنگه باب‌المنذب تا تنگه داردانل تا رشته‌کوه‌های هیمالیا و بندر کراچی در غرب آسیا واقع شده است.

نوبین گرفت، ولی به دلایل مختلفی در این راه می‌توانست ناموفق باشد، از جمله عدم حمایت شوروی از این کشور به دلیل روابط تیره چندین سال اخیر. شوروی به تأمین نیازهای نظامی چین توجه چندانی نداشت و همین‌طور تنشی که بین چین و غرب بود، باعث شده بود غرب از این کشور دوری کند و در مسائل امنیتی با چین وارد همکاری جدی نشود.

در این بین رژیم صهیونیستی تصمیم به یاری چین در ساخت نیروی نظامی این کشور گرفت. رژیم صهیونیستی در حال حاضر به عنوان یکی از کشورهای دارای نیروی بالقوه نظامی است که ارتش قدرتمند خود را از حمایت‌های ایالات متحده به دست آورده. این کشور به دلیل اینکه به عنوان یک قدرت متجاوز در منطقه (خاورمیانه) شناخته می‌شود، همیشه در تلاش است با کشورهای دیگر روابط امنیتی و اقتصادی خود را حفظ کند و گسترش دهد. همکاری نظامی بین دو کشور در مرحله اول به دست شخصی به نام شاول ایزنبرگ^۱ که یک تاجر صهیونیست بود، کلید خورد. با درگذشت ایزنبرگ در سال ۱۹۹۷، وارثان او به همکاری در حیطه نظامی با چین ادامه دادند. شرکت ایزنبرگ یکی از شرکت‌های بزرگی است که در چین اقدام به سرمایه‌گذاری کرده و حدود پنجاه شرکت دیگر متعلق به شرکت‌ها و مؤسسات ایزنبرگ را شامل می‌شود.

در ابتدا یعنی سال ۱۹۴۷ چین یکی از حمایت‌کنندگان از فلسطین بود. این حمایت تا دهه ۱۹۸۰ تا جایی ادامه پیدا کرد که این کشور از دادن ویزا به صهیونیست‌ها امتناع می‌کرد. اولین استارت شروع روابط بین چین و رژیم صهیونیستی به طور مخفیانه و در پی دوری این کشور از شوروی آغاز شد. چین و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ به طور مخفیانه برای مجاهدین افغان که در حال جنگ با شوروی بودند، اسلحه تهیه می‌کردند (israel-china-relations, 2020, p. 1) و در پی این رابطه پنهان، چین محدودیت‌های سفر از رژیم صهیونیستی را کاهش داد و رژیم صهیونیستی نیز سفارت خود را در چین بازگشایی کرد. در مرحله اول روابط نظامی چین و رژیم صهیونیستی به صورت پنهانی پیگیری و در برهه‌هایی از زمان نیز این روابط آشکار و علناً دنبال می‌شد. در سال ۱۹۹۰

1. Shawl Eisenberg